

## دیر، وین یادین؟

### تصحیح مجدد بیتی از شاهنامه

در دیباجه داستان سیاوش، فردوسی در بیان آگاهی خویش از ارزش معنوی کارش و این که اگر از روزگار زمان یابد و کار نظم شاهنامه را سرآرد، این نامه خسروی چون میوه‌داری بر بار هواره در باغ گیتی از او یادگار خواهد ماند، دو بیت آورده که در نسخه‌های چاپی پیشین شاهنامه (ماکان، فولرس و مول) چنین آمده:

اگر زندگانی بود دیرباز در این دیر خرم بمانم دراز  
یکی میوه‌داری بماند ز من که یازدهمی بار او بر چمن  
در شاهنامه چاپ شوروی (جلد سوم، ص ۶۰) بیت‌های بالا را به گونه زیر می‌یابیم:

اگر زندگانی بود دیرباز برین دین خرم بمانم دراز  
یکی میوه‌داری بماند ز من که نازدهمی بار او بر چمن  
در بخش ملحقات مجلد مذکور، مرحوم عبدالحسین نوشین که تصحیح این بخش از شاهنامه تحت نظر او و به اهتمام او، اسمرانوا انجام پذیرفته در توجیه این تصحیح یادداشتی افزوده که در این جا نقل می‌شود:

و . . . ما از آن جهت واریمان، نسخه لئان را ترجیح دادیم که در شاهنامه واژه دیر به معنای جهان، دنیا بکار برفته است. فردوسی این واژه را ترکیبات را بکار می‌برد: روزگار، جهان، گیتی، خاک خونخوار، مرکز ماه، یزگار (همی نام کوشم که مانده نه تنگ - بدین مرکز ماه و پرگار تنگ - مقدمه پادشاهی اسکندر)، زمانه، سرای، سرای سپنجی، سرای گزند، سرای فریب، سرای درشت، سرای افسوس، سرای کین، این پر-فریب، این چرخ پر، این گوشت، گردنده دهر، گیهان ناپایدار، چرخ روان، دور زمان، تیره خاک، خاک نزنه، رهگذر، ایدر (چودانی که ایدر نمائی دراز)، زمین (چو ما

---

۱) خلاصه این یادداشت در کتاب واژه‌نامه تألیف ع. نوشین، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۲-۳۴۱. تخریس مفصل تر آن در کتاب دیگر مؤلف، سخنی چند درباره شاهنامه، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۲۴-۲۱ نیز آمده است.

دید و بسیار بیند زمین) . فردوسی در آغاز یا میانه و یا پایان برخی از داستانها مفهوم دو بیت دم و یازدهم متن را تکرار می کند و در هیچ يك از آنها واژه دیر بیکار نرفته است .  
نمونه :

اگر مانم اندر سپنجی سرای	روان و خرد باشدم و رهنمای
سر آدم من این نامه باستان	بگیتی بمانم یکی داستان
( دستم و شفا د )	
همی خواهم از روشن کردگار	که چندان زمان یابم از روزگار
کسزین نام و نامه باستان	بمانم بگیتی یکی داستان
( کیمسرد )	

در آنچه که از آثار رودکی باقی مانده است نیز واژه دیر بمعنای دنیا بکار نرفته است . رودکی این واژه را بکار می برد : جهان ، گیتی ، سرای سپنج ، خاکدان ، عالم ، دنیا ، دیرند .

واژه وین نه تنها در نسخه لندن ضبط است بلکه نسخه قاهره نیز آنرا تأیید می کند ولی در نسخه قاهره این واژه با دال ایجاد ضبط شده که بیگمان مصحف وین است . اگر چه وین در فرهنگها به معنای انگور ثبت شده است ولی رز در ادبیات به معنای انگور و تاک و تاجکستان و مطلق باغ استعمال شده است . پس معنای مصراع دوم بیت دم چنین است که اگر در این تاجکستان یا باغ خرم زمانی دراز بمانم ، یکی میوه داری بماند زمن .

غیر از استاد به گواهی دستنویسهای کهن یعنی پروی بی چون و چسرا از شیوه خسام تصحیح ( که متأسفانه ، چنانکه خواهیم دید ، آن نیز در این مورد با دقت انجام نپذیرفته ) هیچ چیز دیگر اعمال این تصحیح را توجیه نمی کند ، چون آنچه به عنوان پشتوانه منطقی این ویرایش و دلایل ترجیح وین بر دیر و مناسب و بسزایماندن کاربرد این یکی و ناروا قلمداد کردن استعمال آن دیگری ارائه شده ، ناپذیرفتنی است ، به دلایل زیر :

الف) یادآوری این که واژه دیر به صورت کنایه ، از گیتی در شاهنامه به کار نرفته است ، به جای خود نکته بجایی است ، ولی عنوان کردن این نکته به صورت دلیلی برای اختیار وین به جای دیر در این مورد نایبجاست ، چون اولاً واژه وین نیز در شاهنامه در این مفهوم به کار نرفته است . ثانیاً هرگاه کاربرد دیر را به عنوان کنایه از جهان ، به علت این که چنین کار بسیاری در شاهنامه سابقه ندارد ، در این بیت نامناسب و ناروا بدانیم ، باید بپذیریم که استعمال وین خرم ( = باغ خرم ) به صورت کنایه از جهان نامناسبتر است ، کنایه از جهانی که فردوسی همواره از آن بلا ترکیباتی چون خاک خونخوار ، خاک نوند ، سرای سپنجی ، سرای کردند ، سرای درشت و غیره یاد می کند .

ب) اشاره به این که فردوسی در موارد دیگر به هنگام بازگویی مفاهیمی نظیر مضمون این بیت واژه دیر را به کار نبرده استدلالت سستی است ، چون اولاً سراینده شاهنامه ملزم نبوده که همواره در بیان مفاهیم یکسان از واژگان یکسان استفاده کند . ثانیاً فردوسی در آن موارد مشابه واژه وین یا حتی باغ را نیز به کار نبرده است و در واقع فردوسی واژه وین را در سرتاسر شاهنامه اصلاً به کار نبرده است .

سپهر

ج) عدم استعمال دیر به سورت کنایه از دنیا در اشعار بازمانه رود کی دلیلی برای منع استعمال این واژه در این مفهوم در شاهنامه نمی‌شود، چون بر مبنای این استدلال باید کاربرد دیر را در دیوان هر شاعر دیگری که این کنایه را نخستین بار به کار برده، به دلیل این که در آثار پیشین یا معاصرانش به کار رفته، مردود و مشکوک بینکاریم. استعمال دیر به سورت کنایه از جهان گذرا در ادب فارسی در زمان معینی آغاز شده و نخستین بار شاعری آن را در این معنی به کار برده است. آن شاعر می‌توانسته فردوسی باشد. بدین ترتیب آنچه ما را دربارهٔ صحت ضبط دیر به گمان واداشته و از اصرار در حفظ آن باز می‌دارد، مطالبی نیست که مرحوم نوشین عنوان کرده، بلکه عبارتست از دو دلیل:

۱) هیچ يك از نسخه‌های خطی قدیم شاهنامه بیت مذکور را با دیر ضبط نکرده‌اند، از اینرو در وهلهٔ اول باید ضبط این نسخه‌های کهن را، البته اگر واژه‌ای مناسب و بامعنی باشد، مرجح بداریم.

۲) ترکیب دیر خرم به سورت کنایه از جهان در بطن خود نوعی تناقض منطقی القا می‌کند و استعمال آن در کنار ترکیبات دیگر شاهنامه چون *خاک خونخوار* و *سرای درشت* و *سرای افسوس*، تیره *خاک* و غیره ناموزون می‌نماید، مگر این که خرم را وصف دیر نگیریم. در آن سورت نیز کاربرد فعل ماندن با حرف زینت به در آغاز و دو قید خرم و دراز در پیش و پیش با شیوهٔ سخنوری فردوسی هماهنگی ندارد. ولی آیا اختیار وین به جای دیر گزینشی نیکوست و می‌توان ضبط آن را (هر گاه اگر در تمامی نسخه‌های کهن نیز می‌آمد - که نمانده) از لحاظ لغوی و رعایت شیوهٔ صحیح انتزاعی توجیه کرد؟ پاسخ این پرسش به عقیدهٔ من منفی است، به دلایل زیر:

الف) فرهنگهای فارسی برای واژهٔ وین فقط دو معنی رنگ و انگور سیاه ذکر کرده‌اند. بدیهی است که هیچ يك از این دو معنی برای وین در این بیت مناسب نیست، یعنی در واقع هر گاه به شیوهٔ معمول و منتظر وین را در معانی غادیش بگیریم، بیت شاهنامه بی‌معنی خواهد شد. از اینروست که مرحوم نوشین برای توجیه صحیح پیشنهادی خود، بی‌ارائهٔ هیچ گونه مدرک و شاهدهی، تصرف در معنی لغت کرده، وین را در معنی *تاکستان* و *ویاغ* گرفته است. تنها دلیل او در نسبت دادن چنین معنایی به وین این است که واژهٔ دیگری در فارسی یعنی *رز* در ادبیات در معانی *انگور*، *تاک* و *تاکستان* و *ویاغ* به کار رفته است. این در واقع *یک* استنتاج قیاسی صرف است و چنین شیوه‌ای در زمینهٔ لغت‌شناسی و سمانتیک نمی‌تواند درست باشد. معنی یا معانی هر واژه همانست که در طی استعمال خود در زبان کسب کرده است و ما از راه قیاس نمی‌توانیم برای لغات معانی جدید بپراشیم. بدین ترتیب به صرف این که *رز* در زبان فارسی دارای چندین معنی است<sup>۱</sup>، نمی‌توان همان معانی را برای وین نیز قایل شد یا نسبت داد.

۱) در مورد واژهٔ *رز* که از دیرباز یعنی از دوران زبانهای ایرانی باستان تا امروز معنی *تاکستان* و *ویاغ* داشته و در ترکیبهای فارسی باستان - *razakara* \* «رزگر» باقیان» ، *razakāna* \* «کردی (به فتح کاف و کسر یاء) رز» (قر. آذری قانا) و *razapānāta* \* «رزبان» در لوحه‌های ایلامی به کار رفته و در اسناد پارسی نسا نیز همین واژه را در ترکیب *razkr* و *rzpn* باز می‌یابیم رک.

چنانکه مثلا برای واژه انگور یا حتی مسو و تاک نیز نمی‌توان معنی تاکستان یا باغ نسبت داد .

ب ) آنچه تردید ما را در سحت تصحیح مذکور وضبط وین بیش می‌کند این است که واژه وین در معنی انگور سیاه فارسی نیست و در هیچ يك از زبانهای ایرانی از دوران باستانی گرفته تا گویشهای جدید به کار نرفته است و در هیچ يك از واژه‌نامه‌های قدیم فارسی نشانی از این لغت نمی‌یابیم . وین يك لغت مهجور عربی است که از سده یازدهم هجری به بعد توسط لغت‌نویسان وارد فرهنگهای فارسی شده است . این واژه را به عقیده من حتی نمی‌توان در شمار لغات دخیل نیز به حساب آورد، چون تا آنجا که می‌توان داوری کرد ، در آثار هیچ يك از گویندگان فارسی به کار نرفته و واژه‌نویسان ایرانی نتوانسته‌اند از برای آن حتی يك شاهد نیز در سرتاسر اب فارسی بیابند . بعید می‌نماید که فردوسی ، سخنوری که پرهیز آگاهانه او در به کار بردن واژگان حتی رایج و معمول تازی معلوم همگان است ، واژه باغ فارسی را - که با وین هموزن نیز هست - یکسو نهاده ، کلمه فریب وین عربی را که تلفظ آن وین ( به فتح اول ) و معنی انگور سیاه است بکار برد ، آنهم فقط در يك مورد در همه شاهنامه .

کلمه وین که در فرهنگهای قدیم عربی فقط در معنی انگور سیاه آمده<sup>۱</sup> و در کتب لغت متأخر معنی عیب را نیز بدان افزوده‌اند ( که به عقیده من تصحیحی آشکار از عیب است .<sup>۲</sup> ) ، در زبان عربی با آنکه پیشینه دیرینی دارد و در کتیبه‌های حمیری پیش از اسلام نیز به کار رفته است، ریشه سامی ندارد؛ بلکه واژه دخیلی محسوب می‌شود که در دورانی پس قدیم به صورت wainu\* وارد زبانهای سامی شده و در گویشهای مختلف به گونه‌های متفاوت ؛ یعنی در لهجه‌های سامی شمالی با حرف آغازین y و در لهجه‌های جنوبی با حرف w به جای

- 1. I. Gershevitch, Asia Major, 1951-52, p. 137;  
M. Mayrhofer, Die Sprache, 8, 1962, S. 121, Anm. 7;  
W. Hinz Altiranisches Sprachgut der Nebenerlieferungen,  
Wiesbaden 1975. S. 203 f.

رساله جامع علوم انسانی

(۱) الوینه : النبیة السوداء وجمعه السوین . تہذیب اللغة الاثری ، ج ۵ ، ص ۵۷ . چاپ قاهرہ ۱۹۶۷ .

(۲) صاحب لسان العرب کہ معنی عیب را برای وین از کراع نقل می‌کند - ( الوین ، العیب عن کراع ) به احتمال زیاد عیب را عیب خوانده و پس برای توجیه این معنی ، کلمه وانه در معنی زن یا مرد کوتاه قدر که هیچ ارتباطی با وین ندارد ، در ذیل این لغت آورده است .

مانده است: عبری yayin حبشی، حمیری و عبری wain = وین<sup>۱</sup>.

واژه وین از جمله واژگان معدودی است که در زبانهای سامی هند و اروپایی مشترک است، به سخن دیگر معادل این کلمه را از لحاظ آوایی و معنوی در بسیاری از زبانهای هند و اروپایی نیز بازمی‌یابیم. باستانی‌ترین صورت هند و اروپایی این کلمه - wiyana در زبان هیتی است که در ترکیب wiyana-wanta «رزستان» و نیز به گونه wa(i)na در متون هیروگلیفی هیتی به جای مانده است<sup>۲</sup> و در یونانی به گونه Oinos / Foinos «شراب» در لاتینی vinum «شراب، تاک، انگور»، آلمانی قدیم wīn، اسلاوی vino و ارمنی gini (ق.س. گرجی g'wino) دیده می‌شود<sup>۳</sup>. به علت اهمیت خاصی که این واژه یعنی در واقع رز و شراب از لحاظ شناسایی بوم و مسکن اولیه اقوام هند و اروپایی دارد (در تعیین این مسأله که آیا این بوم و مسکن قدیم از لحاظ جغرافیایی و آب و هوا در جایی بوده که در آنجا رز و درخت مو می‌توانسته بروید یا نه)، از آغاز سده نوزدهم تا امروز درباره آن چندان بحث و گفتگو شده که بازگویی خلاصه حتی بسیار مختصر این بحثها نیز در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. در این جا تنها به یادآوری این نکته بسنده می‌کنیم که پس از آنکه تحقیق و بررسی هنوز اصل این کلمه و این که در آغاز به چه زبانی تعلق داشته، بطور دقیق روشن نشده است. گروهی از زبان‌شناسان خبره از جمله شریدر و والد در گذشته و فریسک و مریلینگ و دیگران در زمان ما بر آن بوده‌اند و هستند که واژه مورد بحث اصل هند و اروپایی دارد و مشتقی از ریشه \*ui «پسپیدن و تافتن و خمیدن» است و در اصل «گیاه پیچیده و پیچک» معنی داشته و سپس در معنی تاک و نیز شراب انگور به کار رفته است و احتمالاً از

۱) علاوه بر قراین دیگر دلیل بارز دخیل بودن این واژه در زبانهای سامی عدم استعمال آن در زبانهای باستانی‌تر آسوری-بابلی است. درباره پیشینه این واژه به صورت \*wainu در زبانهای سامی و گونه‌های مختلف آن سابقه کاربردش در متون قدیمی حبشی و کتیبه‌های پیش از اسلام حمیری و این که واژه مذکور نه از زبانهای هند و اروپایی چون یونانی یا ارمنی، بلکه از لغت مردمان بومی جنوب غربی قفقاز وارد زبانهای سامی شده. دك.  
Fr. Hormmel, Arch. fuer Anthr. XV, 1985, Suppl; S.165; ZDMG. 43, 1889, S. 653ff; cf. Fr. Mueller, KZ.X,S.319; P. Jensen, ZDMG. 44, 1890, S.705.

۲) E. Laroche, BSL, 51,XXXIII; A. Kommenhuber, Munch. St.f. Spr. VI, S. 53 f.; Hrozny, Sprach der Hettiter S.50.

۳) تردیدی نیست که واژه مورد بحث در زبانهای اسلاوی و ژرمنی و کلتی از زبان لاتینی به وام گرفته شده‌اند، ولی فرمهای هیتی، یونانی، لاتینی و ارمنی این واژه مستقلاً و هیچ کدام از دیگری مأخوذه نیست.

J. Pokorny, Indogermanisches etymologisches Woerterbuch I, 1959, S. 1121, A. Meillet, Mém. de la soc. de ling. de Paris XV, 1908, 9, P. 161 ff.

طریق زبان ارمنی است که در آسیا وارد زبانهای سامی و قفقازی شده است<sup>۱</sup>، ولیکن همچنانکه سالها پیش پرفسور میسه یادآوری کرده و اخیراً نیز خبرگانی چون برنهداشتاین، تیمه و بونفانتته تأکید کرده‌اند، به دلایل متعدد زبان‌شناسی نمی‌توان این نظر را پذیرفت و برای وین و معادل‌های آن در زبانهای سامی و آریایی اصل هند و اروپایی قایل شد. به گمان این محققان واژه مذکور نه اصل سامی دارد و نه ریشه هند و اروپایی، بلکه به احتمال زیاد در اصل متعلق به زبان ساکنان اولیه آسیای صغیر یا جنوب غربی قفقاز و یا سواحل دریای مدیترانه بوده و از آنجا در دورانی بس قدیم از یکسو به زبانهای سامی و از سوی دیگر به زبانهای هند و اروپایی وارد شده است<sup>۲</sup>. آنچه مسلم است این است که در میان زبانهای هند و اروپایی تنها در گروه زبانهای هند و ایرانی است که این واژه به کار رفته است. قدیمی‌ترین کلمه‌ای که در زبانهای ایرانی در مفهوم شراب به کار رفته واژه اوستایی -madu (قس سانسکریت madhu-) است و در فارسی باستان نیز معادل آن را به صورت -madu\* باز می‌یابیم که در لوحه‌های ایلامی به کار رفته و «می» فارسی بازمانده آنست که در اصل شاهد معنی داشته و سپس به می انگور نیز اطلاق شده است<sup>۳</sup>. در زبان فارسی باستان علاوه بر می واژه

۱) A. Walde, Vergleichendes Woerterbuch der indogermanischen Sprachen, herausg. von J. Pokorny, I. Berlin 1930, S. 226; W. Merlingen, Zum Ausgangsgebiet der indogermanischen Sprachen, In: Archaeologia Austriaca, 18, 1955, S. 93f; H. Frisk, Griechisches etymologisches Worterbuch II, Heildelberg 1973, S. 367.

۲) A. Meillet, Linguistic historique et linguistique général, Paris 1921. P. 297 ff; P. Thieme, Die Heimat der indogermanischen Gemeinsprache, Mainz 1963, S.10; G. Bonfante, Das Problem des Weines und linguistische Palaeontologie, in: Antiquitates Indogermanicae, Ged nkschrift fur H. Guentert, Insburg, 1974, S.87-90.

۳) گواهی دیگر زبانهای هند و اروپایی مانند، یونانی methu «شراب» اسلاوی medhus «شهد» و آلمانی کهن metu و غیره نشان می‌دهد که مردمان آریایی نژاد قدیمی‌ترین نوع می را از شهد عسل می ساخته‌اند. واژه -madu در خود سنگ نوشته‌های فارسی باستان به کار رفته ولی ذکر maduka «شهد» یا نمک؛ در کتیبه‌های آرامی تخت جمشید و نیز اسم خاص -madukaqa «شیرین» نشان می‌دهد که کلمه مورد بحث در دوران هخامنشی نیز رایج بوده است.

I. Gershevitch, TPS 1969, P. 173; R. Hallock, Persepolis Fortification Tablets, Ghicago 1969, P.722.

می و انگور نخستین بار در دوره اشکانی از ایالات ایرانی سند و فرغانه به چین رفته است، چنانکه واژه چینی برای رز و انگور -bu-daw-p'u-tao\* (قس. ژاپنی budō) یک لغت دخیل ایرانی و احتمالاً همان می یعنی -madav است.

B. Laufer, Sino-Iranica, New ed. 1970, P.222.

در باره ذکر سه نوع می: may i spēd «می سپید»، may i suxr «می سرخ» و may i virāstag «می ویراسته» در پایردسهای پهلوی رک ←

-bāta نیز به کار رفته که در فارسی بصورت باده باز مانده است<sup>۱</sup>. بهر صورت هر گاه وین در زبان‌های ایرانی وارد می‌شد، با توجه به گونه‌های مختلف آن در زبان‌های هند و اروپایی، مطابق قواعد آواشناسی در زبان فارسی یا \* uaina > (ق.س. یونانی Foinos) و یا \* uina > (ق.س. لاتینی vinum) می‌شد و نه وین.

بدین ترتیب می‌توان با اطمینان گفت که وین مضبوط در فرهنگ‌های ایرانی (قرن یازدهم هجری به بعد) مأخوذ از کتب لغت تازی است و باید می‌نماید که چنین کلمه‌ای در شاهنامه به کار رفته باشد. چنانکه در واقع به کار نیز نرفته است، چون بر خلاف ادعای مصحح و رداکتور شاهنامه چاپ شوروی ضبط دیر را هیچ یک از نسخه‌های خطی قدیمی شاهنامه تأیید نمی‌کند. آنچه در نسخه‌های قدیمی آمده چنین است:

۱) نسخه موزه بریتانیا (۶۷۵ هجری): دین خرم

۲) نسخه قاهره (۷۴۱ هجری): دین خرم

۳) نسخه ترکیه (۷۳۱ هجری): دین ایزد

۴) نسخه لندن گراد (۷۳۳ هجری): این بیت را ندارد.

۵) نسخه قاهره (۷۹۶ هجری): دین خرم

۶) نسخه‌های جدیدتر: دیر خرم

با توجه به گواهیهای نسخ قدیم می‌توان یکباره وین را یکسو نهاد، چنانکه مرحوم مجتبی مینوی نیز در تهبه متن انتقادی این بخش از شاهنامه - که اینک زیر چاپ است<sup>۲</sup> - با توجه به ضبط نسخه‌ها بیت مذکور را چنین در متن آورده‌اند:

اگر زندگانی بسوم دیرباز / بر این دین خرم بمانم دراز

و درباره این بیت در زیر نویس صفحه یادداشتی آورده‌اند: «دین خرم روشن نیست که آیا به معنی کیش و آیین و روش خرم است یا چیز دیگر بوده است. در این تعبیر و نیز در تعبیرهای فوردینس (به جای فروردین) و هوودین، این «دین» نمی‌دانیم به چه معنی بکار رفته است.»

از دو تعبیر یاد شده به عقیده من اولی چندان ابهامی ندارد. فوردین و فرودین، همچنان که خود مرحوم مینوی نیز اشاره کرده‌اند، گونه دیگری از فروردین است که

W.B. Henning, Jackson Memorial Volume, Bombay 1954, P. 43,

n.3.

۱) در مورد واژه باده = bāta در فارسی باستان که در متون آرامی بازانده از دوران هخامنشی به صورت b't در زبان تازی در اسم خاص b'tri «باده بخش» به کار رفته و مشتقی از آن به صورت لغت دخیل batiakā «بادیه، جام» در یونانی به جای مانده است. رگ،

H.W. Bailey, TPS. 1954, P.4, W. Eilers, Traubensyrup in Iran, OLZ XLIV 1943, Col. 7-9; R. Bowman, Aramaic Ritual Texts from Persopolis, Chicago, 1970, P.101, 161.

۲) در این جسا وظیفه خود می‌دانم که از ژرفس محترم بنیاد شاهنامه آقای دکتر محمد-امین ریاحی که عنایت فرموده، اوراق عکسی نسخه‌های خطی شاهنامه و نیز فرم جایی صفحه‌های از «سپاوش نامه» مرحوم مینوی را در اختیار این جانب گذاشتند، تشکر کنم.

بازمانده واژه فارسی باستان fravarti (اوستایی - fravashi) در حالت مضاف الیه جمع آن یعنی fravartinām\* است ، در پهلوی نیز به صورت fravartin باقی مانده و ارتباطی با دین ندارد . تعبیر دوم یعنی هوردین به نظر نمی‌رسد که در شاهنامه به صورت ترکیب یا مضاف و مضاف الیه به کار رفته باشد ، یعنی در واقع در این جا دو واژه مستقل هور ( خورشید ) و دین ( کیش ) مطرح است . آیات شاهنامه که در آنها هوردین به کار رفته عبارتند از :

۱) بمان تا بیاید مفرودین که بفروزد\* اندر جهان هوردین

داستان منبزه دبیژن

۲) سر سال هشتم مه فوردین که پیدا کند در جهان هوردین  
یکی کودک آمدش هر مزد روز به نیک اختر و فال گیتی فروز

پادشاهی یزدگرد بزنگر

۳) چو بودی سرسال نو فوردین که رخشان شدی در دل از هوردین  
نهادی یکی گنج خسرو نهان که نشناختی کهتری در جهان

پادشاهی خسرو پرویز

فروردین نخستین ماه در تقویم زردشتی ایران باستان و خجسته‌ترین هنگام سال بود که از لحاظ دینی و آیینی گرامی و مقدس شمرده می‌شد و دارای اهمیت خاصی بود و قهر خنده‌ترین ایام مبارک سال مصادف بوده با روز ششم یعنی روز خرداد ماه فروردین که « نوروز خردادی » یا « نوروز خاصه » خوانده می‌شد و مطابق معتقدات ایرانیان باستان همه کارهای فرخ و پیشامدهای خجسته چون آفرینش جهان ، خلقت آدم ، وحی دین به زردشت و پذیرفتن دین توسط پیامبر و سپس توسط گشتاسب شاه و غیره در گذشته در این روز انجام شده بود و در آینده نیز همه رویدادهای مهم و نیک ، مانند آمدن بهرام و رجاوند ، ظهور هوشیدر و سوشیانت و حتی قیام قیامت نیز در این روز خواهد بود . نیز در ماه فروردین بود که دو جشن بزرگ نوروز و فروردینگان برپا می‌شد و آیین‌های مذهبی و مراسم دینی خاص برگزار می‌گشت و در ایام این جشن بوده که کبکسرو زمین برگزاری مراسم نیایش به یزدان و نیاکان پاک خود برای آگاهی از محل اسارت بیژن به جام گیتی‌نما می‌نگرد . با توجه به آنچه که معروض افتاد ، چنان می‌نماید که در آیات بالا نیز به همین خجستگی و تقدس ماه فروردین از لحاظ دینی اشاره شده است و آمده که با فرارسیدن فروردین‌ماه که ایام متبرک و هنگام اجرای مراسم دینی است ، خورشید نوروزی می‌تاید و کار دین را رونق می‌دهد و آن را در جهان و نیز در دل و جان جهانیان به پیدایی می‌آورد و می‌آفراید و رخشان می‌کند .

و اما در بیت مورد بحث دین به احتمال زیاد در معنی راه و رسم و روش و شیوه به کار رفته است ، دین که از واژگان مشترک فارسی و عربی است ، در شاهنامه معمولاً معنی کیش و مذهب دارد ولیکن در برخی موارد در معنی راه و رسم به کار رفته است ، چنانکه :

\* نسخه‌های دیگر : بزاید

۱) ماه فروردین روز خرداده . فراسهم آورده استناد صادق کیسا (ایران کده شماره ۱۹۶)

تهران . ۱۳۳۵ .



گرت زین بدآید گناه من است      چنین است و این دین و راه من است

جز از کهنتری نیست آیین من      نباشد به جز مردمی دین من

سخن گفتن و کوشش آیین ماست      عنان و سنان قافتن دین ماست

جهان را چنین است آیین و دین      نمانده است همواره در به گزین

دریبت یاد شده نیز اگر دین را در مفهوم شیوه و راه و روش بگیریم و دین خرم را  
بتعبیری تفسیر « سنت مرضیه » بینکاریم ، معنی بیت چنین خواهد بود : اگر زندگی طولانی باشد  
و من بر این شیوه خرم و روش فرخنده‌ای که در پیش گرفته‌ام ( یعنی سرودن شاهنامه ) پیام  
و دراز بمانم ، یکی میوه‌داری بماند زمن - که نازد همی بار او بر چمن .

نبرو - بهمن سرکاراتی



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی